پیشخوان

حاشیه‌ای بر انتشار اثر «تاریخ شفاهی زندگی و مبارزات آیت‌الله خادمی»

طلایه‌دار انقلاب در اصفهان

محمدرضا کائینی

پژوهش در تاریخ انقلاب اسلامی از ضروری‌ترین مباحث امروز در عرصه تحقیقات کشور است. شناسایی درست حوادث انقلاب و نقش شخصیت‌های محلی منطقه‌ای، کمک انکارناپذیری به شناخت عمق و ریشه‌های انقلاب اسلامی در میان مردم می‌کند. برای نیل به این مهم نخستین اصل الزام‌آوری که فراروی محقق تاریخ قرار داشت، ضرورت ایجاد تغییر در روش تحقیق بود. استفاده از شیوه میدانی و قناعت نکردن به روش متداول کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از اسناد، انجام مصاحبه با افراد مؤثر در حوادث را اجتناب‌ناپذیر می‌نمایاند.

این امر موجب آشکار شدن سختی‌ها و مشکلات اساسی در حین تحقیق شد. ضعف حافظه اغلب مصاحبه‌شوندگان به علت کهولت سن، مانع پژوهش درست و سرعت در نایل شدن به نتایج می‌شد. مشکل دیگر نقش- ولو کم‌رنگ- خود یا دوستان و هم‌مسلکان خویش در شکل‌گیری حوادث نقل شده بود لذا برای شناخت صحیح زندگی و تلاش‌های آیت‌الله خادمی باید دقت و وسواس بیشتری صرف می‌شد تا اظهارنظرها منطقی و علمی باشند. غیر از این، حب و بغض‌های سیاسی و دخالت آن در نقل وقایع و انتشار اسناد یا پوشیده داشتن برخی از آنها نیز مشکلات بیشتری را فرآوری محقق تاریخ قرار می‌داد. تنها روزنه امید صبر و حوصله در مواجهه با مدارک و اسناد و استفاده هر چه بیشتر از اسناد بی‌شمار تازه انتشار یافته بود. با این دو امکان، مهیا شدن پژوهشی که از آن سخن می‌رود، فراهم آمد.

نکته دیگری که شرح آن در این بخش ضروری به نظر می‌رسد، ارائه توضیحاتی پیرامون نگاه و دیدگاه محاکم محقق در فرآیند پژوهش می‌باشد. از دیدگاه محقق، اسلام، اندیشه حاکم بر انقلاب اسلامی بوده و مهم‌ترین عامل سوق یافتن مردم به عرصه انقلاب

آیت‌الله حاج آقاحسین خادمی

و مبارزه نیز همین عامل می‌باشد لذا تلاش‌های آیت‌الله خادمی و گروه پیرامونش همان‌گونه که ادعای ایشان نیز می‌باشد، در این راستا تحلیل شده است. آخرین مطلب، شرح این نکته می‌باشد که چرا محقق به شرح حیات سیاسی- اجتماعی آیت‌الله آقاحسین خادمی پرداخته و روشن شدن آن را پی گرفته است؟ در پاسخ به سؤال، به ذکر مختصر عوامل ذیل اکتفا می‌شود.

آیت‌الله خادمی، رهبری حوزه علمیه پرسابقه اصفهان را در زمان شکل‌گیری رخدادهای انقلاب اسلامی به‌عهده داشته و این شهر در تعمیق اسلامیت انقلاب و فرهنگ‌سازی آن و صدور دستاوردهایش به اقصی نقاط کشور نقش شاخصی داشته است. شناخت تلاش‌های سیاسی- اجتماعی آیت‌الله خادمی با توجه به جایگاه و نقش ایشان در انقلاب اسلامی، کمک فراوانی به شناخت نقش مردم و عوامل استواری انقلاب اسلامی می‌کند. تدوین تاریخ‌های محلی و نگاه علمی به جزئیات حوادث و پرهیز از کلی‌نگری‌های مرسوم، زمینه‌ساز به وجود آمدن تاریخ جامع انقلاب اسلامی خواهد شد. بر این اساس پژوهش پیرامون زندگینامه شخصیت‌های منطقه‌ای مؤثر در حوادث انقلاب، همچون آیت‌الله خادمی در شکل‌گیری تاریخ بزرگ انقلاب اسلامی تأثیرگذار می‌باشد. در خاتمه، عامل مهم و نگران‌کننده فوت و از دست رفتن فعالان نسل اولی و نسل دومی مؤثر در انقلاب اسلامی در منطقه اصفهان و فراموش کردن تدریجی رخدادهای انقلاب و ضرورت حفظ و ثبت آنها در تدوین پژوهش فرارو، تأثیر تام داشته است.

پژوهش مورد معرفی، تلاش در روشن‌تر کردن حیات سیاسی- علمی و اجتماعی آیت‌الله سیدحسین خادمی، مجتهد انقلابی و مورد وثوق امام خمینی است. خانواده آیت‌الله خادمی نسل در نسل روحانی و مروجان تشیع بودند که در مراکز شیعه‌نشین ایران، عراق، سوریه و لبنان سابقه تبلیغ داشته و با ۲۸ واسطه، نسب به امام موسی کاظم(ع) می‌برد. دوران ۸۰ ساله زندگی این عالم ربانی در پژوهش حاضر، در سه بخش مورد بررسی قرار گرفته است. در نخستین بخش، احوال شخصی و علمی آیت‌الله از ۱۲۸۰ تا ۱۳۶۳ شمسی شرح داده شده، اما در اولین قدم در شناخت فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله خادمی، دیدگاه سیاسی ایشان مطرح شده و در مرحله بعدی، اهداف آیت‌الله خادمی از ورود به عرصه مبارزه با رژیم پهلوی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. امید می‌بریم انتشار این اثر تاریخی- پژوهشی، علاقه‌مندان به تاریخ انقلاب را مفید و مقبول آید.

نعمت‌الله نصیری در ویلای شخصی خود در شمال ایران

در ماه‌های بالا گرفتن انقلاب برخی مسئولان و دولتمردان رژیم پهلوی از جمله شخص شاه، بدین باور رسیدند که در صورت دستگیری و احیاناً محاکمه جمعی از کارگزاران خشن یا فاسد حکومت، تا حدودی خواسته انقلابیون و مردم برآورده خواهد شد. تصور این بود که با این طرح، شاه و رژیم از گناهانی که به آنان نسبت داده می‌شد تبرئه خواهند شد و با مجازات گروه کوچکی از دولتمردان، دامنه مخالفت‌ها با رژیم فروکش خواهد کرد

نعمت‌الله نصیری متولی امنیت در رژیم محمدرضا پهلوی در پایان خط حیات

قربانی ذات ملوکانه در روزهای خطر!

احمدرضا صدری

سرگذشت نعمت‌الله نصیری ریاست معدوم ساواک، نمادی از سرنوشت تمامی کارگزاران حکومت‌های استبدادی و خشونت‌گراست. او تا زمانی که برای محمدرضا پهلوی فایده‌ای داشت، فضایی بزرگ در در اختیار و پیش روی خود دید اما از آن پس که به گمانی غلط، تصور رفت که زندانی و محاکمه کردن او در فرونشاندن امواج گسترده اعتراضات مؤثر تواند بود، وی را از سفارت پاکستان فراخواندند و به زندان انداختند. نصیری در روزهای تعیین سرنوشت حکومت شاه، مجال فرار نیافت و نهایتاً توسط انقلابیون دستگیر، محاکمه و اعدام شد. آنچه در پی می‌آید، خوانشی از واپسین فصل از حیات نصیری است. امید آنکه مقبول افتد.

در ماه‌های بالا گرفتن انقلاب برخی مسئولان و دولتمردان رژیم پهلوی از جمله شخص شاه، بدین باور رسیدند که در صورت دستگیری و احیاناً محاکمه جمعی از کارگزاران خشن یا فاسد حکومت، تا حدودی خواسته انقلابیون و مردم برآورده خواهد شد. تصور این بود که با این طرح، شاه و رژیم از گناهانی که به آنان نسبت داده می‌شد تبرئه خواهند شد و با مجازات گروه کوچکی از دولتمردان، دامنه مخالفت‌ها با رژیم فروکش خواهد کرد.

استرداد نعمت‌الله نصیری از پاکستان

در این راستا شاه به دلیل دستپاچگی و تردید در عملکرد خود دست به افراط و تفریط زد. برای مثال ۱۱۲۶ زندانی از جمله آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، آیت‌الله حسینعلی منتظری و نیز هشت نفر از اعضای حزب توده را که از سال ۱۳۳۴ در زندان بودند آزاد کرد و نظامیان را از دفتر روزنامه‌ها برداشت تا اخبار بدون سانسور چاپ شود. وی برای رهایی از این مخمصه تن به بازداشت و دستگیری رجال تراز اول حکومت خود می‌دهد و به این ترتیب نعمت‌الله نصیری با اعزام یک هواپیمای اختصاصی به ایران برگردانده می‌شود و در آبان ۱۳۵۷ در یک اقدام نمایشی همراه تعداد دیگری از سردمداران حکومت پهلوی همچون دکتر عبدالعظیم ولیان، منوچهر آزمون، داریوش همایون، سپهبد جعفرقلی صدری، منوچهر تسلیمی، رضا صدقیانی، جمشید بزرگمهر، ایرج حیدری، حسن رسولی، حسین فولادی، سپهبد علی‌محمد خادمی (که هنگام بازداشت دست به خودکشی زد) و امیرعباس هویدا بازداشت می‌شوند. همچنین ۳۳ نفر از مأموران ارشد ساواک نیز از کار برکنار می‌شوند که این حرکت تضعیف روحیه سازمان اطلاعات و امنیت کشور را سرعت می‌بخشد. همزمان با دستگیری نصیری در ۸ آبان در ۱۳ مورد اعلام جرم علیه وی تنظیم و در اختیار دادسرای دیوان کیفری قرار می‌گیرد تا براساس آن مورد بازخواست و محاکمه قرار گیرد.

شاه به علت فشار امریکا و ترس از افزایش مخالفت‌ها در تلاش بود فضای باز سیاسی ایجاد کند تا خشم مخالفان را فرونشاند، لذا از شدت برخورد خود با مخالفان کاست و به تعدادی از روحانیون ممنوع‌المنبر اجازه سخنرانی و وعظ داد. در همین زمان پرویز ثابتی مدیر اداره کل سوم ساواک از طریق هماهنگی با ساواک شهرهای دیگر و اخذ تعهدات اخلاقی و ضمانت، اجازه سخنرانی و منبر را برای روحانیان ممنوع‌المنبر صادر کرد.

فشار روانی دستگیری نصیری بر کارگزاران صادق حکومت شاه

به هر حال دستگیری کارگزاران صادق شاه فشار روانی شدیدی را بر اطرافیان وی وارد ساخت و آنان را از عاقبت خود وحشت‌زده کرد. آنان بیم داشتند که مبادا شاه نقشه قربانی کردن دیگر دوستان خود را برای آرام کردن مخالفان رژیم مد نظر داشته باشد. در بحبوحه انقلاب با استعفای آموزگار، شریف امامی به نخست‌وزیری می‌رسید. او وانمود می‌کرد ریشه بحران‌ها در سوءاستفاده مالی است و به این موضوع باید سریعاً رسیدگی شود تا موج نارضایتی مردم فروکش کند. البته ازهاری نیز بعد از شریف‌امامی، این طرح را دنبال می‌کرد. بر اساس همین طرح اعلام جرم علیه نصیری هم عمدتاً بر موارد زمین‌خواری و سوءاستفاده مالی و اداری تنظیم شده بود و به این ترتیب ازهاری، سرگرد انصاری را مأمور بازجویی از زندانیان جمشیدیه (هویدا، نصیری، مجیدی و نهاوندی) می‌کند. شاه قصد داشت با به راه انداختن خیمه‌شب‌بازی و محاکمات نمایشی توجه مردم را به محاکمه رجال جلب کند و افکار عمومی را منحرف سازد. با این هدف ارتشبد ازهاری، سرگرد انصاری را که وابسته نظامی ایران در پاکستان بود، با تلگرافی به ایران احضار و او خود را به فردوست معرفی می‌کند تا کار بازجویی از زندانیان را انجام دهد. نامه مأموریت وی به امضای فردوست می‌رسد، انصاری لیستی را ارائه می‌کند که در آن تعداد پرسنل و تخصص آنها و وسایل مورد نیاز وی برای بازجویی از زندانیان مشخص شده بود که این اقدام هم به جایی نمی‌رسد.

طنزی به نام اتهامات شاه به نصیری!

روزنامه‌های تهران به نقل از مقامات، اتهام نصیری را فساد مالی از جمله دریافت وامی به ارزش ۷۴۳میلیون دلار اعلام کردند. در آن زمان دیگر برای همه مردم روشن بود که رژیم پهلوی حکومتی آلوده و فسادپرور است و نه تنها نصیری، بلکه خانواده پهلوی نیز از این اتهام مبرا نیستند و این مسئله فقط دستاویزی برای فریبکاری شاه است. این در حالی است که فساد مالی نصیری و بسیاری دیگر از مقامات دربار امری غیرقابل انکار بود.

شهرت نصیری به فساد مالی و اقتصادی در تمام دوران طولانی ریاستش بر ساواک، در سطح گسترده‌ای مطرح بود، تا جایی که گفته می‌شد نصیری جز کسب مال و ثروت‌اندوزی نامشروع دلمشغولی قابل توجه دیگری نداشته است. معاونان و مدیران ارشد دیگر ساواک نیز در کنار وظایف محوله در سازمان به تبعیت از نصیری در شکل‌های گوناگون به فساد مالی و اقتصادی گرایش پیدا کرده و از طریق زد و بند با افراد صاحب نفوذ و ثروتمند پیوسته به اموال و دارایی‌های منقول و غیرمنقول خود می‌افزودند. دفتر کار نصیری در ساواک به مرکزی برای انجام معاملات بزرگ اقتصادی مختلف مبدل شده و دارایی‌های نقدی و غیرنقدی او از صدها میلیون تومان بیشتر شده بود. نصیری با سوءاستفاده از مقام و موقعیتی که در رأس ساواک و نزد شاه داشت، علناً از صاحبان ثروت و سرمایه و همین طور مقامات سیاسی، رجال و... اخاذی می‌کرد و در بسیاری از معاملات کلان اقتصادی، تجاری و نیز ساختمان‌سازی‌ها و بورس معاملات زمین و مسکن و... مشارکت فعالی داشت. او در داخل و در خارج از کشور شرکت‌های تجاری و مؤسساتی با هدف استفاده پوششی تأسیس کرد که عایدات مالی فراوانی از آنها می‌برد و هم از بودجه دولتی و هم از درآمدهای آنها سوءاستفاده و اختلاس می‌کرد. پروژه جزیره کیش نمونه‌ای از سوءاستفاده‌های مالی نصیری در زمان ریاستش بر ساواک بود؛ محلی که برای تفریح و عیاشی شیوخ خوشگذران حاشیه جنوبی خلیج فارس و امرای منطقه در نظر گرفته شده بود. او در چالوس نیز برجی در دست احداث داشت که با پیروزی انقلاب ناتمام ماند و در نوشهر هم سرگرم ساختن متل بزرگی در جنگل و اتصال آن به تله‌کابین و دریا بود. او آشکارا با صاحبان سرمایه مشارکت و از آنان حمایت می‌کرد؛ برای مثال او در این دوران به شدت از یکی از سرمایه‌داران بزرگ اقتصادی به نام حبیب ثابتی معروف به «ثابت پاسال» حمایت می‌کرد. وی از یک خانواده بهایی بود و با حمایت خانواده سلطنتی و دولت به بازوی کمپانی‌های چندملیتی در ایران مبدل شده بود. این حمایت به قدری بود که گویا تمام علت تشکیل ساواک حمایت از اموال ثابت پاسال بوده است. حمایت از پاسال تا جایی بود که هرگاه کوچک‌ترین مخالفت و کم‌کاری از طرف کارگران پروژه‌های پاسال صورت می‌گرفت ساواک وارد صحنه می‌شد و با تهدید و ارعاب آنها را به سر کار برمی‌گرداند.

نصیری در سال‌های پایانی عمر رژیم پهلوی بخش اعظمی از دارایی‌های نقدی خود را به خارج از کشور منتقل کرده بود. این اقدامات نصیری در سال‌های پایانی ریاستش از او یک ماشین امضا ساخته بود و شاه نیز به دلیل اعتماد کاملش به وی، مخالفت خاصی با اقدامات غیرقانونی و نامشروع وی نمی‌کرد.

روزنامه‌های تهران به نقل از مقامات، اتهام نصیری را فساد مالی از جمله دریافت وامی به ارزش ۷۴۳ میلیون دلار اعلام کردند. در آن زمان دیگر برای همه مردم روشن بود که رژیم پهلوی حکومتی آلوده و فسادپرور است و نه تنها نصیری، بلکه خانواده پهلوی نیز از این اتهام مبرا نیستند و این مسئله فقط دستاویزی برای فریبکاری شاه است

بازتاب دستگیری نصیری در محافل سیاسی خارجی

محمدرضا پهلوی برای حفظ تاج و تخت خود، در برابر این گونه اقدامات نصیری سکوت کرد و باز برای بقای خود، او را به زندان انداخت و هیچ کدام از خدمات نصیری به حکومت و فرمانبرداری‌اش از سیا، ۶-، موساد و رژیم راه نجاتی پیش روی او باقی نگذاشت. فراخوانی، دستگیری و بازداشت نصیری در محافل سیاسی و مطبوعاتی داخل و خارج از کشور انعکاس وسیعی پیدا کرد و با واکنش‌های مختلفی روبه‌رو شد، ولی با تمام این واکنش‌ها نصیری تا سقوط رژیم پلوی که چند ماهی بیش با آن فاصله نداشت، در زندان باقی ماند.

در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ همزمان با پیروزی انقلاب در جریان حمله به زندان‌ها و پادگان‌ها، ارتشبد نصیری که همراه گروه دیگری از رجال و کارگزاران رژیم پهلوی در پادگان جمشیدیه زندانی بود همراه دیگر زندانیان آزاد می‌شود و در حالی که سعی می‌کرد خود را در میان جمعیت انبوهی که اطراف پادگان در آمد و شد و فعالیت بودند، گم کرده و از دستگیری مجدد توسط انقلابیون جان سالم به در ببرد، مورد شناسایی قرار گرفته و دستگیر می‌شود و پس از ضرب و شتم و جراحاتی که بر او وارد می‌شود در مدرسه رفاه تحویل نیروهای انقلاب می‌گردد.

وصف نصیری از زبان قاضی انقلاب

مرحوم آیت‌الله صادق خلخالی که قاضی دادگاه نصیری بود، در بخش‌هایی از خاطرات خود درباره سوابق و اقدامات نصیری به نکات جالبی اشاره می‌کند. وی می‌نویسد: «ارتشبد نصیری که به مدت ۱۵ سال در رأس کارهای حساس کشور از جمله سازمان اطلاعات و امنیت کشور قرار داشت، به کلی منکر شکنجه و زندان‌های رژیم شده، او گفت: من در یکی دو روز که زندان شما هستم، پی برده‌ام که قبل از انقلاب زندانیان سیاسی را شکنجه می‌کردند. او به این طریق می‌خواست خود را تبرئه کند ولی چه کسی بود که باور کند...؟ تمام توقیف‌ها و شکنجه‌ها و اعدام‌ها و سر به نیست کردن‌ها به دستور مستقیم ساواک و در رأس آن نصیری صورت می‌گرفت».

وی در ادامه می‌نویسد: «جعفرقلی صدری رئیس شهربانی کل کشور، هنگامی که او را رودرروی نصیری قرار دادیم تصریح کرد و گفت: من به مقتضای شغلم در رأس شهربانی قرار داشتم، تلفن‌های نصیری را گوش می‌کردم، ایشان بودند که فرمان می‌دادند تا مردم را بگیرند و به زندان ببرند و زیر شکنجه قرار دهند. اگر کسی در اثر شکنجه به قتل می‌رسید، جنازه مقتول را یا به پزشک قانونی می‌دادند و التزام می‌گرفتند به عنوان مجهول‌الهویه به سالن تشریح بیمارستان‌ها می‌فرستادند یا دفن می‌کردند. اینها مطالبی بود که سپهبد جعفرقلی صدری در مقابل نصیری به آن اذعان کرد. با توجه به این موضوع آیا می‌شد فلان ساواکی را مورد تعقیب یا حبس یا اعدام قرار دهیم. ولی رئیس ساواک را که از زمان سقوط مصدق به بعد مصدر حساس‌ترین پست‌های این مملکت بوده و از زیر و بم سیاست‌ها و جنایات رژیم، اطلاعات عمیق داشته تبرئه کنیم؟»

آیت‌الله خلخالی در ادامه در رابطه با تخلفات نصیری بر اساس اسناد و مدارک موجود در دادرسی دادگاه انقلاب می‌نویسد: «او ثروت هنگفتی را برای خود و فامیلش تهیه کرده بود. خانه او در نیس فرانسه معروف بود. او خانه‌ها و کاخ‌های متعدد دیگری در تهران و اطراف آن و مازندران و سمنان داشت. او توانسته بود با هژبر یزدانی، یکی دیگر از مهره‌های کثیف شاه و همچنین با خانواده «روشن» که بهایی بود و در سراسر ایران در دامداری و خرید و فروش گوشت، شرکت فعال داشتند شریک شود و در همه زمینه‌های دامداری و کشاورزی و وارد کردن گوشت، از خارج ثروت سرسام‌آوری به دست آورد. نصیری در چندین شرکت در تهران سهیم بوده و چون نفوذ داشت با تمام این ثروتمندان معاملات نامشروع انجام می‌داد. او بسیار کثیف، زن‌باز و قمارباز و مشروب‌خوار و زمین‌خوار بود. همه این مطالب را جعفرقلی صدری با دلیل و مدرک بیان داشت. پرونده آنها در دادرسی دادگاه انقلاب و ادارات مربوطه موجود است و می‌توان همه آنها را تدوین کرد و سپس به چاپ رساند... او به مقتضای شغل خود نمی‌توانست در جریان سرکوب مبارزان بی‌نقش باشد. او در گرفتار کردن و تبعید فرستادن علمای اسلام از جمله امام خمینی چه قبل از کاپیتولاسیون و چه بعد از آن، نقش اساسی ایفا کرد. نابود کردن کانون‌های فعال اسلامی و سوزاندن کتاب‌ها و آتش زدن مدارس دینی، خراب کردن فیضیه و کشتار دسته‌جمعی طلاب علوم دینی در قم و نیز کشتار بی‌رحمانه ۱۵ خرداد، در سراسر ایران به دستور مستقیم شاه و ایادی او، نصیری و پاکروان و ناصر مقدم و جعفرقلی صدری و رحیمی و ربیعی و خسروداد صورت می‌گرفت».

فرقه بهائیت در دوران ریاست نصیری بر ساواک

برخی روزنامه‌نگاران مشهور دوره پهلوی نیز درباره اندیشه و آئین نعمت‌الله نصیری داوری‌های جالبی دارند. به عنوان نمونه، اسکندر دلدم درباره وی می‌نویسد: «نصیری فرد بی‌اعتقادی بود و به همین دلیل موافق تارومار کردن مردم در نهضت اسلامی امام بود. او اعتقاد داشت اسلام آیین ارتجاعی است و برای مملکت خطر دارد و به همین سبب در دوران ریاستش در ساواک بیشترین مبارزه را با نیروهای مذهبی به عمل آورد و تلاش کرد ریشه اسلام را بخشکاند. وی زمانی هم مخفیانه تغییر دین را در ایران تبلیغ می‌کرد و معتقد بود این مسئله ضروری است و دین اسلام را مختص اعراب می‌دانست که نباید از آن تبعیت کرد. این تفکر غالب روشنفکران دوره پهلوی بود. وی تبلیغات ویژه‌ای را برای تغییر خط فارسی در مطبوعات آغاز کرد. نصیری معتقد بود تغییر خط فارسی از حروف عربی به لاتین باعث می‌شود ارتباط ما با اعراب قطع شود.»

وی در ادامه درباره نقش نصیری در تقویت جامعه بهائیان در دوران ریاست خویش بر ساواک منحله آورده است: «حضور وی در ساواک باعث تغییر وضعیت فرقه بهائیت در ایران نیز شد. این فرقه که تا قبل از سال ۱۳۴۳ با برخوردهای اجتماعی زیادی روبه‌رو بوده و حتی در بعضی از قصبات و روستاها خانه‌های آنان از طرف مردم به آتش کشیده می‌شد، در زمان نصیری با حمایت ساواک و دولت به کسب هویت اجتماعی پرداخته و با توان بیشتر به اشاعه اعتقادات خود می‌پرداختند. این فرقه که تا قبل از سال ۱۳۴۲ از استخدام شدنشان در دستگاه‌های دولتی، ارتش و وزارتخانه‌ها ممانعت به عمل می‌آمد با ریاست نصیری با اطمینان از حمایت ساواک، دولت و به ویژه شاه، با افتخار و بدون پنهان‌کاری به استخدام دولت درمی‌آمدند. لازم به ذکر است محل ولادت نعمت‌الله نصیری، روستایی بهایی‌نشین در حوالی سمنان بود و بهایی بودن وی را همه مردم می‌دانستند».

و کلام آخر...

نعمت‌الله نصیری نشانه‌ای است از خوی فرصت‌طلبی انسان که به گاه نمایان شدن علائم برخورداری‌های دنیوی، پرشتاب به سوی آن می‌دوند و محاسبه پایان کار را نمی‌کنند. فاعتبروا یا اولی‌الابصار!

نصیری با اعزام یک هواپیمای اختصاصی به ایران برگردانده می‌شود و در آبان ۱۳۵۷ در یک اقدام نمایشی همراه تعداد دیگری از سردمداران حکومت پهلوی همچون دکتر عبدالعظیم ولیان، منوچهر آزمون، داریوش همایون، سپهبد جعفرقلی صدری، منوچهر تسلیمی، رضا صدقیانی، جمشید بزرگمهر، ایرج حیدری، حسن رسولی، حسین فولادی، سپهبد علی‌محمد خادمی و امیرعباس هویدا بازداشت می‌شوند

نعمت‌الله نصیری در حال تقدیم استوارنامه خود به نخست‌وزیر وقت پاکستان